



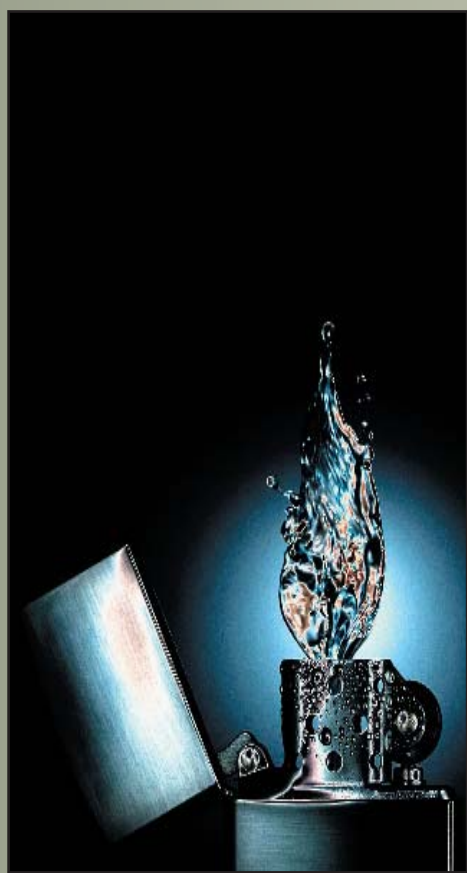
## انتخابات اوباش!

با کودتای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شبکه‌ای از اوباش بازار در شهرهای بزرگ، دست در دست ارادل حوزه‌های ظاهراً «علمیه» در ساختار دست‌ساز سازمان سیا پای به دایره قدرت گذاشتند. این ساختار «قدرت» که همچون محصول کودتای میرپنج تماماً استعماری، چپاولگرانه و سرکوبگرانه بود به دلیل ساده‌لوحی، خودفروختگی و بی‌سیاستی محافل مختلف سیاسی درون کشور توانست از طریق سرکوب تدریجی موضع خود را به عنوان حاکم بلامنازع در درون مرزها مستحکم کند. از ۲۲ بهمن تا به امروز دوستان و نانخورهای این شبکه گام به گام به دست اوباشان همکار خود تصفیه شده‌اند؛ با انفجار بمب به قتل رسیدند؛ مفتضح شده کارشان به «خودزنی‌های» تلویزیونی کشید؛ و اگر این مسیرها کفایت نکرد در صحنه‌سازی‌های «امنیتی - نظامی» ترور شدند و نهایت امر اگر جان به سلامت بردند، به بهانه‌های مختلف در زندان‌های این رژیم به دست جلادان «ذبح اسلامی» شده‌اند. این «شبکه» که دایره قدرت در حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد، فرزند برحق شهربانی رضاشاهی و ساواک آریامهری است، و امروز تحت عناوین مختلف از «اطلاعات سپاه» گرفته تا گروه‌های خلق‌الساعة «بسیجی»، و ... و حتی «سازمان‌های مخالف‌نمای مسلح و نیمه‌مسلح»، همگی در مسیری حرکت می‌کنند که سازمان سیا از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا به امروز برای مملکت‌مان ترسیم کرده: حمایت مستقیم و یا غیرمستقیم از حاکمیت دست‌نشانده تهران، فراهم آوردن زمینه سرکوب نیروهای ملی و دمکراتیک و نهایت امر جاده‌سازی برای یک فاشیسم یا حکومت «نظامی - پلیسی» که می‌باید در بزنگاه آتی جای اوباش فعلی را بگیرد.

بی‌دلیل نیست که نویسندگان، وبلاگ‌نویسان، صاحب‌نظران و دیگر ایرانیانی که خارج از طیف مورد تأیید استعمار قرار می‌گیرند، در خارج از کشور تریبونی نمی‌یابند و توسط سایت‌ها، روزنامه‌ها، «شخصیت‌ها» و خبرگزاری‌هایی که برای «آزادی» و «دمکراسی» ملت ایران روزی چندین بار پیراهن چاک می‌دهند، حتی بیش از داخل مورد سانسور قرار می‌گیرند. البته می‌باید قبول کرد که شبکه «دولتمردسازی» استعماری با ظهور پدیده اینترنت، دفعتاً دچار بحران شدیدی شده. و به همین دلیل نیز به یک‌باره با حضور شمار «غیرقابل تصور» و چشم‌گیر وبلاگ‌نویسان فارسی‌زبان در

۲۵ آوریل ۲۰۰۹





بپذیرد که در یک انتخابات، نامزدی از ۹۹ درصد آراء عمومی برخوردار شود؟ این جماعت از دیرباز با این دروغ‌ها و تزویرها بالا آمده‌اند، و اگر امروز آب در لانه مورچگان افتاده به دلیل تغییر ماهیت و بازنگری در روش‌های حکومت‌شان نیست؛ شرایط جهانی دیگر برای ادامه جنایات این حضرات در چارچوب گذشته فراهم نخواهد بود. در نتیجه کت‌های‌شان را وارو به تن کرده، با شدت و حدت سخن از شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری به میان می‌آورند که با ۵۰ یا ۶۰ درصد آراء به «خانه بخت» می‌رود!

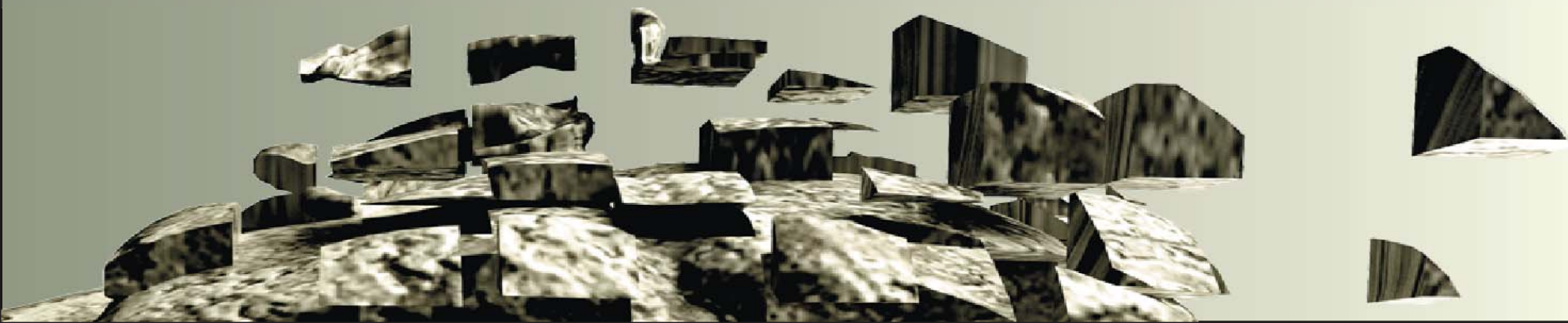
می‌دانیم که همین آقای میرحسین موسوی به مدت ۸ سال نخست وزیر مورد تأیید آیت‌الله خمینی بوده. روزگاری که امثال احمدی‌نژاد، توکلی، مشائی، هاشمی ثمره، و ... به خلای روح‌الله خمینی هم راه نداشتند. جناب موسوی در اتاق خواب «امام‌شان» می‌نشستند و برای حکومت بر ملت فلک‌زده ایران از حضرت امام ساعت‌ها و ساعت‌ها «استفتاء» می‌کردند! حال چطور شده که فردی با این سابقه همکاری در این رژیم سیاسی، زمانیکه در شهر مشهد

فضای مجازی روبرو می‌شویم؛ اکثر اینان که به سرعت و بدون هیچ مایه‌ای یک شبه منبع «الهام» اینترنت فارسی شده‌اند، نانخورهای دستگاه استعمار و حکومت اسلامی‌اند که به شیوه‌های مختلف، از همکاری با بنیادهای رنگارنگ علمی، ادبی و هنری غرب گرفته، تا روضه‌خوانی و سینه‌زنی در کوچه پس‌کوچه‌های قم و کاشان کارشان ریختن آب به آسیاب تزه‌ها، آنتی‌تزه‌ها و سنتزهای حکومت اسلامی در چارچوب منافع استعمار است.

ولی امروز که فضای جنگ‌سرد فروشکسته، این ترفندها نیز آنقدرها که در گذشته می‌توانست کارساز باشد نمی‌تواند یک‌شبه صحنه سیاست کشور را تغییر داده، فضا سازی و جوسازی مناسب را تحویل کارفرمایان بدهد. به همین دلیل، شاهدیم که دست اوباش و نانخورهای حکومت اسلامی به سرعت رو می‌شود. به طور مثال، می‌بینیم کسانیکه به اسم حمایت از «اصلاح‌طلبی» و به قول خودشان «دمکراسی خواهی» از دوره دولت دوم سیدخندان در داخل و خارج از مرزها «سنگر آزادی» را محکم و دو دستی چسبیده‌اند، امروز دچار بحران شدیدی شده‌اند. این اوباش که عموماً از «امنیتی‌ترین» قشرهای حکومت اسلامی‌اند، و طی سه دهه گذشته در اکثر توطئه‌های استعماری جهت سرکوب ملت، نابودی نیروهای دمکراتیک و آزادیخواهان و طرفداران مطبوعات آزاد، احزاب و دیگر تشکل‌های ضروری سیاسی شرکت فعال داشته‌اند، پس از توزرد در آمدن پروژة سیدخندان، امروز به دامان مهره سوخته و شناخته‌شده‌ای به نام میرحسین موسوی متوسل شده‌اند!

در همینجا می‌باید یک مطلب را یادآور شویم: عدم حمایت ما از میرحسین موسوی به هیچ عنوان نمی‌باید حمایت از احمدی‌نژاد تلقی شود. به عقیده ما ایران در شرایط کشورهای سوئد، سوئیس و یا هلند نیست. در نخستین گام حاکمیت در ایران می‌باید نشان دهد که قادر است الزامات اساسی و پایه‌ای جهت برگزاری یک انتخابات را تأمین کند. اگر حاکمیت از چنین قدرت عملی برخوردار نیست بسیار بی‌جا کرده که ادعای برگزاری انتخابات دارد. در شرایطی که رادیو و تلویزیون عملاً تبدیل به سخنگویان دولت شده‌اند، روزنامه‌های مخالف دولت وجود خارجی ندارند، اینترنت به صورتی وحشیانه و غیرمسئولانه توسط مراکز «مستقل‌الرأی» مورد سانسور قرار می‌گیرد، و میتینگ و گردهمایی‌های سیاسی اگر هم تشکیل شود توسط اوباش به آشوب کشیده می‌شود، حکومت اسلامی غلط می‌کند سخن از انتخابات به میان می‌آورد. اگر قرار است کسی حرف نزند دیگر انتخابات برای چیست؟ انتخابات الزاماتی دارد؛ این حکومت یا از فراهم آوردن این الزامات عاجز است، یا از حسن‌نیت کافی جهت اینکار برخوردار نیست؛ در هر حال انتخابات در چنین شرایطی یک دروغ و دورویی و مردم‌فریبی بیش نیست.

البته آنجا که سخن از دورویی و مردم‌فریبی در میان باشد، راه دور نمی‌باید رفت. یادمان نرفته همین آقای خامنه‌ای را که دو دوره، و هر بار با بیش از ۹۹ درصد آراء به ریاست جمهوری چاه جمران «انتخاب» شدند! کدام عقل سلیمی می‌تواند



برای یک سخنرانی انتخاباتی حضور به هم می‌رساند می‌باید با اوباش و اراذل نانخور همین رژیم دست‌به‌گریبان شود؟ اگر امثال موسوی که حتی کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را نیز بر گردن گرفته‌اند، در این رژیم حق حرف زدن ندارند، چه کسانی حق ابراز عقیده دارند؟ این سئوالی است که طرفداران شرکت در این به اصطلاح «انتخابات» می‌باید در همینجا به آن پاسخ دهند.

با این وجود مسئله به هیچ عنوان با شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات حل نخواهد شد؛ مسئله حاکمیت در ایران مشکلی پایه‌ای و ساختاری است، و تا زمانیکه این حاکمیت استعماری فکر می‌کند با میانبرزدن و به زیر پای گذاشتن حقوق انسان‌ها در ایران می‌تواند تحت حمایت غرب مردم را سرکوب کرده و بر اریکه قدرت جا خوش کند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید! و فردا دور نخواهد بود که نوبت به شخص آقای احمدی‌نژاد و دوستان‌شان نیز برسد.

ما در ایران با یک رژیم سیاسی در معنا و مفهوم مترادف کلمه روبرو نیستیم؛ آنچه بر ایران حکومت می‌کند یک «سیال» و «ارتجاع» استعماری است که هر دم در چارچوب نیازهای غرب تغییر شکل و شیوه می‌دهد. یک رژیم سیاسی از الزامات و منافع مشخص و پایداری برخوردار می‌شود؛ حکومت اسلامی هیچ الزام، ساختار و منافع پایدار و بادوامی نمی‌پذیرد، این رژیم یک ارتجاع به تمام معناست.

سایت‌های «نظامی - امنیتی» از قبیل فارس‌نیوز که با آغاز کار دولت مهرورزی سر از کاسه «اطلاعات سپاه» بیرون آوردند و در اینترنت جا خوش کرده‌اند، در اوائل کار به فعالیت‌های به اصطلاح «انتخاباتی» میرحسین موسوی نیز پوشش می‌دادند! بعضی اوقات مزخرفاتی که این سر «مهندس» تحویل ملت ایران می‌داد در این سایت‌ها منتشر می‌شد تا از این راه «حسن نیت» دوستداران احمدی‌نژاد بر همگان آشکار شود! فارس‌نیوز در ادامه این سیاست، در ۲۴ آوریل ۲۰۰۹، در مطلبی تحت عنوان «اغتشاش ساختگی در جلسه موسوی در مشهد» می‌نویسد:

**«سایت جهان نیوز نوشت: شواهد موجود حاکی از آن است که مسیر ستادهای انتخاباتی موسوی، از تبلیغات شفاف و سالم به تبلیغات انحرافی با محوریت تخریب رقیب و مظلوم نمائی عمومی برگردانده شد.»**

در دنباله این به اصطلاح «خبر»، البته با تکیه بر آنچه «جهان نیوز» نوشته، فارس‌نیوز مرتباً مواضع سیاسی موسوی را مورد نکوهش قرار می‌دهد، تا می‌رسد به اغتشاش در جلسه! خلاصه بگوئیم، فحواي کلام این است که موسوی از آنجا که با «شورای مرکزی جبهه مشارکت» به توافق رسیده، چند «اصلاح‌طلب» تندرو نیز سعی کرده‌اند با شعارهای «ضدولایت‌فقیه» و غیره، جلسه سخنرانی وی را به تشنج بکشانند! به ادعای همین «نیوزها»، فردی که نخست از میرحسین موسوی دفاع جانانه می‌کرد، با همین دفاعیات سعی در برهم زدن جلسه داشت. ولی زمانیکه می‌بیند «نقشه‌اش» موفقیت‌آمیز نیست، شخصاً به میرحسین موسوی

حمله‌ور شده قصد ضرب و جرح او را می‌کند! تا از این مفر جلسه را بر هم زند. ولی این قصه احمقانه را چه کسی باور می‌کند؟ مگر موسوی محافظ ندارد؟ چرا دارد حداقل در «نیوزهای» دیگر دارد!

البته این «نیوزها» قادر به درک مسائل سیاسی کشور نیستند. آنچه پیش آمده یک «تف سربالاست»، ولی همانطور که پیشتر نیز گفتیم اینان فقط سخنگویان خرده پای اوباش استعمارند. آنچه در مشهد اتفاق افتاده، مسبب‌اش هر که بوده، نشانی است از بی‌اعتباری رژیم سیاسی در ایران. رژیمی که نمی‌تواند امنیت سخنرانی نامزد ریاست جمهوری خود را تأمین کند! چنین رژیمی بجای برگزاری «انتخابات» بهتر است نخست دست اوباش و اراذل را از روزمره مردم این مملکت کوتاه کند. آنزمان که چنین رخداد فرخنده‌ای به منصفه ظهور رسید می‌توان حضور و یا عدم حضور مردم در پای صندوق‌های رأی را مورد بررسی قرار داد. اینکه اوباش از کدام منابع تغذیه می‌شوند آنقدرها اهمیت ندارد؛ ما ایرانیان می‌دانیم که حکومت اسلامی بر پایه حمایت از اوباش و اوباشگری در کشور ریشه گرفته، اینکه «جبهه مشارکت» اوباش می‌فرستد یا دیگران، برخلاف آنچه بعضی می‌نمایند آنقدرها در اصل مطلب تغییری ایجاد نمی‌کند.

در همینجا می‌باید عنوان کنیم که برخورد قاطعانه با این به اصطلاح «انتخابات» از طرف ملت ایران می‌تواند یک فهرست از مطالبات ملی و دموکراتیک در برابر زیاده‌خواهی‌های استعمار در کشورمان نیز باشد. می‌دانیم که حکومت اسلامی صورتکی است نفرت‌انگیز بر چهره استعمار؛ این حکومت موجودیت تاریخی و سیاسی ندارد. مترسکی است که حرکت توفنده ملت ایران روزی شب‌کلاه و پالتوی مندرس‌اش را از پیکره چوبین و فروهشته‌اش جدا خواهد کرد، و ماهیت آنرا به جهانیان خواهد شناساند. امروز ملت ایران می‌تواند با عدم شرکت در این خیمه‌شب‌بازی خائنه، و رد صورت‌بندی‌های استعماری صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برساند. اگر در موسم «انتخابات» خود، حکومت اسلامی با چنین تلاشی سعی بر اعمال سانسور بر مطبوعات و نوشتار و گفتار و اینترنت دارد فقط به این دلیل است که صدای آن‌ها که بر علیه این تئاتر مصیبت‌بار حرفی برای گفتن دارند به گوش کسی نرسد. در نمایش مسخره «انتخابات» حکومت اسلامی نمی‌باید شرکت کرد.

